

تطبیق گونه‌های دعوت به حق در سوره بقره با تکیه بر تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل

غلامحسین اعرابی*
محمدجواد نجفی**
سید محمد سادات تقوی***

چکیده

خدای متعال در آیه ۱۲۵ سوره نحل گونه‌های دعوت به حق را بیان نموده است. حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن سه‌گونه دعوت به حق هستند. پرسش اصلی این نوشتار آن است که گونه‌های دعوت به حق در خود آیات قرآن مجید به چه صورتی به کار رفته است؟ نوشتار حاضر پس از تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل، این شیوه‌ها را در سوره بقره به عنوان نمونه بر پایه روش پیمایشی و توصیفی بررسی و نمونه‌هایی از آیات مشتمل بر حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن را بازگو نموده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد گونه‌های دعوت به حق نه تنها در سوره بقره بلکه در همه آیات قرآن مجید قابل تطبیق‌اند. به نظر می‌رسد این شیوه‌ها در همه سوره‌ها و آیات قرآن کریم به کار رفته است. توجه به شیوه‌های دعوت به حق و کاربرت آنها در ارتباطات و تبلیغ دینی بسیار اثرگذار است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۲۵ نحل، شیوه‌های دعوت به حق، روش تبلیغ دین.

g.arabi@qom.ac.ir
najafi.4964@yahoo.com
sadattaghavi48@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).
**. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
***. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

طرح مسئله

مسئله توحید و خداباوری را می‌توان هسته اصلی دینداری نامید؛ از این رو دعوت انسان‌ها به سوی خداوند از مهم‌ترین اهداف دین است. دستیابی به این هدف نیاز به سازوکارهایی متناسب با ماهیت دین دارد. افزون بر محتوای اصیل و قدسی دین، ضروری است تا از شیوه‌های دینی در دعوت به سوی حق استفاده شود. خدای متعال در سوره نحل گونه‌های دعوت به حق را بیان نموده است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^۱

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به بهترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز به یقین پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه‌یافتگان داناتر است.

حال پرسش این است که آیا خدای متعال، خود در دعوت مردم به راه خویش از این روش‌ها بهره برده است؟ به بیان دیگر آیا می‌توان حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن را در سایر آیات قرآن کریم پیگیری و ردیابی نمود؟

در این مقاله سعی شده ابتدا گونه‌های دعوت به حق در قرآن کریم بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل تبیین و سپس سه روش حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن در آیات سوره بقره ردیابی و تطبیق داده شود.

دعوت به شیوه حکمت

حکمت از ریشه «حکم» و «حکم» به معنای منع است^۲ و چون حکمت مشتق از «حکم» است، معنای «منع» در آن وجود دارد؛ به این معنا که حکمت صاحب خود را از اخلاق ناپسند و زشت منع می‌کند.^۳ به فرد یا چیزی که دارای حکمت باشد، صفت حکیم اطلاق می‌شود و حکمت عملی است که بر نوع خاصی از حکم اطلاق می‌گردد که پایه آن حکم، شناخت قطعی و حقیقتی معقول است.^۴ اگر قرآن مجید با واژه حکیم توصیف می‌شود برای آن است که قرآن در برگیرنده و متضمن حکمت است.^۵ واژه حکمت ۲۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. حکیم بودن پروردگار اقتضاء می‌کند که پیامش سراسر حکمت و پند و

۱. نحل / ۱۲۵.

۲. ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۹۱.

۳. فیومی، *المصباح المنیر*، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴. مصطفوی، *التحقیق*، ج ۲، ص ۲۶۵.

۵. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۴۹.

اندرز باشد و همین‌گونه نیز هست. واژه‌های: بینه، سلطان، حجت و آیه نیز در قرآن کریم به کار رفته است که هر یک می‌تواند به نحوی با موضوع برهان ارتباط داشته باشد.^۱

مفسران فریقین در ذیل آیه شریفه بیان‌های مختلفی دارند. چپستی «حکمت»، معنا و مقصود آن از جمله موضوعاتی است که دیدگاه‌های مختلفی را در نظر مفسران به خود معطوف داشته است. برخی مفسران بر این باورند که حکمت در قرآن کریم به معانی مختلفی نظیر: قرآن، فهم قرآن، نبوت و سنت به کار رفته است؛^۲ برخی مفسران مراد از حکمت در آیه ۱۲۵ نحل را «قرآن» دانسته‌اند و حکمت را به یکی از مصادیق آن معنا کرده‌اند.^۳ صاحب کتاب **مجمع البیان** در وجه انتخاب این معنا چنین گفته است: چون قرآن کریم امر به کار نیک و نهی از فعل ناپسند می‌کند.^۴ دلیل آن نیز گوهر معنایی واژه حکمت است که به معنای «منع» می‌باشد. طبرانی مراد از حکمت را «نبوت» می‌داند.^۵ بیضاوی حکمت را چنین معنا می‌کند: سخن محکم و دلیلی که شبهه را از بین می‌برد.^۶ علامه طباطبایی حکمت را این‌گونه معنا می‌کند: «حجتی است که حق را نتیجه دهد آن‌هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک، وهن و ابهامی در آن نماند».^۷

علامه طباطبایی گونه‌های دعوت به حق در قرآن کریم را با سه طریق منطقی؛ یعنی برهان، خطابه و جدل منطبق می‌داند^۸ و ذیل آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌نویسد:

شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می‌شود که این سه قید؛ یعنی حکمت، موعظه و مجادله، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مأمور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخصش دعوت به شمار نمی‌رود.^۹

دلیل تقدم حکمت یا برهان بر سایر گونه‌های دعوت به حق، استواری و اتقان این روش در اقناع مخاطب و تأثیر آن بر دستگاه تفکر و تعقل است. فطرت و سرشت انسان به گونه‌ای است که جویای

۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۵، ص ۵۰۴.

۲. تستری، *تفسیر التستری*، ص ۴۳ - ۴۲.

۳. طبری، *جامع البیان*، ج ۱۴، ص ۱۳۰؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۶۰۵.

۴. همان.

۵. طبرانی، *التفسیر الکبیر*، ج ۴، ص ۸۹.

۶. بیضاوی، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، ج ۳، ص ۲۴۵.

۷. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۳۷۱.

۸. همان، ص ۵۳۴.

۹. همان، ص ۵۳۳.

حقیقت هر امری است و آنچه به بهترین شکل می‌تواند او را به حقیقت رهنمون کند «برهان» منطقی است. هر قلب سلیم و عقل فهیمی در برابر برهان، منقاد و تسلیم است، حتی انسان‌های لجوج و معاند خواسته یا ناخواسته در مقابل برهان، به بن‌بست می‌رسند، مانند: آنچه که در قرآن به آن اشاره شده است که نمود در مقابل احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام مبهوت شد: «فَبَيَّتَ الَّذِي كَفَرَ»^۱.

قرآن کریم در موارد بسیاری به پیروی از نیروی اندیشه، تفکر و تعقل صحیح در کتاب تکوین که حوادث روزگار و سنت‌های الهی است و نیز تفکر در کتاب تشریح؛ یعنی قرآن کریم تأکید می‌کند و از سوی دیگر تقلید کورکورانه از آباء و اجداد و جامعه بی‌خردان را به شدت محکوم می‌نماید و از پیروی و اطاعت یا عمل کردن بدون علم و آگاهی و معرفت دقیق به‌شدت نهی می‌نماید. این موضوع آن‌چنان دارای اهمیت است که در جاهایی که علم انسان بر پایه حدس و گمان و ظن باشد، اطاعت از بعضی ظن‌ها را «اثم» می‌داند؛ زیرا برهان و دلیل قاطعی بر آنها وجود ندارد. قرآن کریم بهترین روش برای اثبات ادعا را دلیل و برهان می‌داند و از مخالفان و مدعیان خود طلب اقامه برهان می‌کند؛ زیرا به تعبیر قرآن مجید ادعاهای بدون دلیل فاقد هرگونه ارزش هستند. همان‌گونه که در سوره بقره بیان داشته است: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲ بگو اگر راست گویند دلیل خود را بیاورید». خدای متعال ضمن اقامه برهان بر وحدانیت خود از مشرکان - که معبودانی غیر از خداوند را می‌خواندند - می‌خواهد بر ادعای خود دلیل اقامه نمایند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»^۳ اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی‌تردید هر دو تباه می‌شد، پس منزّه است خدای صاحب عرش از آنچه او را به ناحق به آن وصف می‌کنند». نیز در سوره انبیاء این‌گونه بیان می‌کند: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»^۴ آیا به جای خدا معبودانی اختیار کرده‌اید؟ بگو اگر انتخاب شما حق است، برهانتان را بر آن بیاورید».

منطق «برهان طلبی» اسلام نشان از محتوای قوی و غنی آن دارد؛ چرا که سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد. پس چگونه ممکن است از دیگران برهان مطالبه کند و خود نسبت به آن بی‌اعتنا باشد؟^۵

۱. بقره / ۲۵۸.

۲. بقره / ۱۱۱.

۳. انبیاء / ۲۲.

۴. انبیاء / ۲۴.

۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، دائرةالمعارف قرآن کریم، ج ۵، ص ۵۸.

نمونه‌های دعوت حکیمانه در سوره بقره

نمونه نخست: خدای متعال در آیه ۱۳۰ سوره بقره می‌فرماید:

وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ^۱

و کیست که از آئین ابراهیم علیه السلام روی گردان شود جز کسی که خود را به نادانی و سبک‌معززی زند؟ یقیناً ما ابراهیم را در دنیا به [امامت و رسالت] برگزیدیم و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

در این آیه به نکته‌ای بسیار مهم اشاره شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه قبل از خدا خواسته بود که پیامبری در میان ذریه او برانگیزد که کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و آنان را تزکیه نماید. در حقیقت اینها اصول دعوت همه پیامبران بوده است که به آنان پیامبران ابراهیمی می‌گویند. تمام این اصول بر پایه عقل، حکمت و فطرت هستند. بنابراین هر کس از آئین پیامبران به‌خصوص اکمل آنها؛ یعنی دین نجات‌بخش اسلام روی گردان شود، در حقیقت نه تنها «سفاهت عقل» که «سفاهت نفس» خود را اثبات کرده است؛ هرچند ادعای روشنفکری داشته باشد. و چگونه سفیه نباشد کسی که ضلالت را به جای هدایت، ظلمات را به جای نور، شقاوت را به جای سعادت و خلاصه جهنم را به جای بهشت برمی‌گزیند؟
انتخاب حضرت ابراهیم علیه السلام به‌عنوان امام و مکتب او به‌عنوان مکتب نجات توسط خردمندان، هم سعادت دنیا را در پی دارد و هم سعادت آخرت را؛ زیرا او در دنیا در رأس بندگان خاص و برگزیده قرار دارد و در آخرت در صدر صالحان و شایستگان.

نمونه دوم: خدای متعال در آیه ۱۶۳ سوره بقره می‌فرماید:

وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

و خدای شما خدای یگانه است، جز او خدایی نیست، رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی.

این آیه به بندگان یادآوری می‌کند، مواظب باشید تا به سرنوشت کفار و مشرکان گرفتار نشوید؛ پس مانند کفار منکر وجود او نشوید و یقین داشته باشید که او پروردگار یگانه بی‌همتا و بدون شریک شماس است و به غیر از او معبودی برای جهانیان قابل تصور نیست. خداوند جز رحمت و لطف برای بندگان نمی‌خواهد اما کفار خودشان بدون هیچ دلیلی کفر ورزیدند و اهل توبه هم نبودند و در نتیجه خود را از

رحمت واسعه الهی دور کردند و حاصل آن گرفتاری در عذاب دائمی بود. علامه طباطبایی می‌نویسد:

قرآن مجید اصل وجود خداوند را از بدیهیات شمرده و محتاج به استدلال نمی‌بیند و تمام توجهش به اثبات صفات خداوند، مانند: یگانگی، خالقیت، علم، قدرت و امثال آن است.^۱

نمونه سوم: خدای متعال در آیه ۱۶۴ سوره بقره می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

بی‌تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت‌وآمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها ابا جابه‌جا کردن مسافر و کالا به سود مردم روان هستند و بارانی که خداوند از آسمان نازل کرده و به‌وسیله آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پخش کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین نشانه‌هایی از توحید ربوبیت و قدرت خدا^۱ است برای کسانی که می‌اندیشند.

در آیه قبل سخن از وحدانیت ذات حق بود و در ادامه به پاره‌ای از این آیات اشاره می‌فرماید. لازم به ذکر است کلمه آیه و آیات در قرآن کریم در موارد بسیاری به‌معنای معجزه به‌کار رفته است. این نکته در برخی ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم مغفول مانده است و در بیشتر موارد «آیات» به نشانه‌ها ترجمه شده است. تدبر و دقت در معنا و مفهوم «آیات» می‌تواند در براهین خداشناسی بسیار مؤثر باشد. عموم مردم معجزات را امری مختوم می‌دانند که محدود به زمان پیامبران بوده است؛ غافل از اینکه در موارد متعددی «آیات» همان معجزات جاریه هستند و معجزات؛ یعنی کارهایی که به‌جز خدای قادر و قاهر، دیگران از انجام آن ناتوان باشند. با این وصف انسان به اطراف خود که نگاه می‌کند به جز معجزه، چیزی نمی‌بیند. شاید علت سخت‌گیری بر کفار همین حق‌پوشی آشکار آنان باشد. آیا به جز خدای قادر توانا، کسی می‌تواند معجزه‌ای به‌نام آسمان‌ها و زمین را خلق نماید؟ آیا به جز خالق آسمان‌ها و زمین، کسی می‌تواند معجزه‌ای به‌نام شب و روز را ایجاد نماید؟ آیا خلقت دریاها و حرکت کشتی‌های گول‌پیکر بر پهنه آن معجزه بیدارکننده‌ای نیست؟ آیا نزول باران رحمت از آسمان و زنده کردن زمین مرده وجود بی‌نهایت انواع جنبنده در آن، معجزه بزرگی نیست؟ آیا تغییر مسیر بادها و ابرهای معلق در میان زمین و آسمان معجزه محسوسی برای همگان نیست؟

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۵۶۱.

تطبیق گونه‌های دعوت به حق در سوره بقره با تکیه بر تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل □ ۱۴۳

خدای خالق این همه معجزه، همان معبودی است که غیر او معبودی نیست. آن دسته از انسان‌ها که دارای عقل و فهم و درک و شعور هستند با دیدن و اندیشه در این معجزات، به خداوند ایمان می‌آورند.

دعوت به شیوه موعظه حسنه

ابن فارس «وعظ» را به ترساندن معنا می‌کند^۱ اما برخی از لغویون «وعظ» را به گونه‌ای دیگر معنا می‌کنند و ترساندن، نرمی قلوب و پندپذیری را از آثار وعظ می‌دانند.^۲ در تعریف «وعظ» آمده است که ارشاد به حق به همراه تذکرات مفید و هشدارهای سودمند است (همان)؛ نیز «وعظ» یادآوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه باشد و قلب و دل را لطیف و روشن سازد.^۳ ابن منظور نیز وعظ را چنین معنا می‌کند: «تذکر و نصیحت درباره عواقب امور، تذکر دادن به انسان درباره ثواب و عقاب که باعث نرمی قلب او می‌شود».^۴

برخی از مفسران نظیر: بیضاوی «موعظه حسنه» در آیه ۱۲۵ نحل را به معنای خطبه‌های قانع‌کننده و عبرت‌های سودمند دانسته‌اند با این تفاوت که خطبه‌های قانع‌کننده برای دعوت خواص که طالب حقائق هستند به کار می‌رود اما عبرت‌های سودمند به گروه خاصی اختصاص ندارد و برای دعوت عامه مردم به کار می‌رود.^۵ طبرسی «موعظه حسنه» در آیه موردنظر را همان مواعظ قرآن مجید معنا می‌کند.^۶ طبرانی موعظه را قرآن می‌داند.^۷

استاد جوادی آملی موعظه را چنین معنا می‌کند: «موعظه در اصل به معنای راهنمایی به راستی و درستی با یادآوری‌های سودمند است».^۸

علامه طباطبائی در بیان مفهوم موعظه چنین بیان می‌کند: «موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت در آورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد».^۹ نیز ایشان پیرامون

۱. ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ۶ ص ۱۲۶.

۲. مصطفوی، *التحقیق*، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۳. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۸۷۶.

۴. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۳۴۵.

۵. بیضاوی، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۳، ص ۲۴۵.

۶. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶ ص ۶۰۵.

۷. طبرانی، *التفسیر الکبیر*، ج ۴، ص ۸۹.

۸. جوادی آملی، *تفسیر تسنیم*، ج ۲۲، ص ۵۶۲.

۹. طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۳۷۱.

وجه «حسن موعظه» بر این باور است که «حسن موعظه» از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند، متعظ باشد و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد.^۱ صاحب تفسیر نمونه نیز پیرامون «حسن موعظه» می‌نویسد:

موعظه حسنه، موعظه‌ای است که با خشونت و برتری‌جویی یا تحقیر دیگران همراه نباشد؛ چرا که هدف از موعظه این است که انسان به خود آید و مسئولیت‌های انسان در مقابل خودش، دیگران و خداوند را بداند. غفلت و فراموشی از مهم‌ترین عوامل خسران‌زا برای انسان بوده و خواهد بود. اگر موعظه از سر خیرخواهی و به دور از هرگونه سرزنش انجام گیرد، قلب و روح و روان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چون سود و نفع عمل به مواعظ عاید او می‌شود و باطن وجدانش را متوجه خداوند می‌نماید و آنچه که باعث خیر و صلاح اوست را به اعماق دلش نفوذ دهد و او را از بدترین بلیه و مرض؛ یعنی گمراهی نجات می‌دهد.^۲

نمونه‌های مواعظ حسنه در سوره بقره

نمونه نخست: در آیه ۴۴ سوره بقره چنین آمده است:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را [در انجام دادن نیکی] فراموش می‌کنید؟ درحالی‌که کتاب [تورات] که با شدت به نیکی دعوتتان کرده [را] می‌خوانید آیا به وضع زیان‌بار خود نمی‌اندیشید؟

در این آیه خدای متعال با بیانی آمیخته با سرزنش می‌فرماید: اگر ایمان به پیامبر اسلام را به‌عنوان یک حسنه تبلیغ می‌کنید، پس چرا خودتان در این کار پیش‌قدم نمی‌شوید؟ کار نیک برای همه نیک است و کسی که دعوت به کار نیک می‌کند باید خودش در انجام آن پیش‌قدم باشد تا دیگران هم دنباله‌رو او شوند؛ زیرا تاثیر عمل بسیار بیشتر از گفتار است. نکته مهم اینکه دعوت و فرمان شما به نیکی برگرفته از کتاب (تورات) است و اگر خودتان به آن عمل نکنید، این شائبه در ذهن‌ها به وجود می‌آید که یا به آن ایمان ندارید یا دستورات آن فاقد ارزش هستند.

به نظر می‌رسد علما و اهل علم یهود مخاطب اصلی قرار گرفته باشند؛ زیرا آنان نسبت به دیگران به

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

تطبیق گونه‌های دعوت به حق در سوره بقره با تکیه بر تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل □ ۱۴۵

محتوای کتاب آسمانی‌شان آگاه‌تر بودند و اگر به توصیه تورات عمل می‌کردند، نیاز به گفتار هم نبود؛ لذا در پایان آیه دوباره با بیانی همراه با توبیخ می‌فرماید: چرا عاقلانه تصمیم نمی‌گیرید؟ خداوند در این آیه مخاطبان را به تفکر فراخوانده است تا به وجدان خود مراجعه کنند و بر خلاف دانسته‌های خود عمل نکنند. دعوت دیگران به نیکی درحالی‌که خود انسان از آن بی‌بهره است، نزد همه انسان‌ها قبیح و مذموم است.

نمونه دوم: خداوند در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره بقره می‌فرماید:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

از صبر و نماز برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق [کمک بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند، سخت است. آنان که یقین دارند در نهایت ملاقات‌کننده پروردگارشان خواهند بود و قطعاً به سوی او بازمی‌گردند.

با توجه به تعصب یهود و سرزنش‌های آنان خداوند می‌فرماید برای این تصمیم بزرگ، در مقابل عکس‌العمل مردم از صبر و برای یاری‌جستن از پروردگار برای طلب صبر، از نماز کمک بگیرید. لازمه این امر، کنار گذاشتن تکبر و غرور و جایگزین نمودن خشوع و تواضع قلبی است و گرنه استعانت از نماز بر شما بسیار سنگین و دشوار می‌نماید. البته کسانی که به ملاقات پروردگارشان امید دارند و می‌دانند که به سوی او بر خواهند گشت، قلبی خاشع و منقاد خواهند داشت.

نمونه سوم: خداوند در آیات ۲۴۱ و ۲۴۲ سوره بقره می‌فرماید:

وَكُلُّ مَطْلَقَاتٍ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ * كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

و سزاوار است از سوی شوهران به صورت شایسته کالا و وسایل زندگی به زنان طلاق داده‌شده پرداخت شود که این حق لازم بر عهده پرهیزگاران است. این‌گونه خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند که بیندیشید.

در این آیه تأکید به پرداخت حق زنان مطلقه، دادن مال و اموال به زنانی که تمایل به طلاق ندارند علاوه بر اینکه حق بر محسنین است، در اصل حقی بر متقین است؛ چون هیچ درجه‌ای بالاتر از تقوا نیست و تقوا و خداترسی باعث می‌شود که انسان اهل احسان و نیکوکاری شود. خدای رحمان وظایف شما بندگان را در قالب احکام عملی با جزئیات به‌طور واضح و بدون هیچ ابهامی بیان می‌فرماید تا شاید با پشتوانه علم و تقوا و احسان و با علم و ایمان به حکمت پروردگار، به مصالح و مفاسد عمل به

این احکام پی ببرید و به تمام آنها به طور کامل عمل کنید. در تفسیر نمونه آمده است:

عقل [تعقل] در مواردی به کار می‌رود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد ... و همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد در صورتی تعقل به آنها گفته می‌شود که عمل هم داشته باشد.^۱

در تفسیر تسنیم آمده است:

جهل در مقابل عقل است نه علم؛ زیرا جهل با علم جمع می‌شود (مانند عالم فاسق)؛ لیکن با عقل جمع نمی‌شود. هدف تعلیمات دینی، عاقل شدن انسان است و علم سر پل رسیدن به عقل است.^۲

دعوت به شیوه جدال احسن

فعل «جدال» که در آیه مورد بحث به کار رفته از سه حرف اصلی «جدل» تشکیل شده است. گوهر معنایی «جدل» دلالت بر مقاومت و سرسختی در کاری دارد.^۳ برای «جدل» الفاظی نظیر «جدال» و «مجادله» نیز به کار می‌رود. جدال گفتگوی همراه با ستیزه و چیرگی بر یکدیگر اصل آن از «جدلت الحبل» یعنی ریسمان و طناب را محکم تابانیدن است [گویا] در جدل دو نفر به یکدیگر پیچیده‌اند و هر یک دیگری را با سخن و رأی خود می‌پیچانند.^۴ مجادله بر وزن مفاعله بوده که بر ادامه دادن جدل دلالت دارد و غالباً به هنگام تقویت کلام و ادامه دادن سخن جهت غلبه بر طرف مقابل لفظ مجادله اطلاق می‌شود.^۵

اصطلاحات قرآنی معانی بسیار عمیق و دقیقی دارند که با کاربرد آن در افواه عموم بسیار متفاوت هستند. به عنوان نمونه مجادله معمولاً مفهوم بحث‌های بی‌فایده و مشاجرات لفظی را در ذهن تداعی می‌کند ولی مجادلات قرآن کریم هرگز چنین مفهومی ندارند؛ به عبارت دیگر نه تنها حسن، بلکه احسن هستند؛ یعنی هدف از آنها اثبات حقیقت است نه حق جلوه دادن ناحق. خدای متعال می‌فرماید:

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا.^۶

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۳.

۲. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۱۵.

۳. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۳۳.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۸۹.

۵. مصطفوی، التحقيق، ج ۲، ص ۶۴.

۶. کهف / ۵۶.

تطبیق گونه‌های دعوت به حق در سوره بقره با تکیه بر تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل □ ۱۴۷

و ما پیامبران را جز مژده‌رسان و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم و آنان که کافرند با سخن باطل، ستیزه‌جویی می‌کنند تا به‌وسیله آن حق را تباه کنند و آیات من و عذاب‌هایی را که به آن بیمشان داده‌اند، به مسخره گرفتند.

طبق این آیه کریمه، مجادلات کفار همگی باطل، بی‌اساس و بی‌بهره هستند و هیچ‌گونه مبنای عقلی ندارند. قرآن کریم نمونه‌های فراوانی از این مرأه‌های باطل را ذکر کرده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام معنای «جدال احسن» و «جدال غیر احسن» سؤال شده است که از مضمون این روایت معنا و مصداق جدال احسن روشن می‌شود. حضرت در پاسخ فرمود:

مجادله غیر احسن مجادله‌ای است که به سبب آن حقی را انکار و به باطلی معترف شوی و از خوف آنکه مطلوب او ثابت شود، حرف حق و صحیحش را ردّ کنی یا بخواهی سخن باطل را با جمله‌ای نادرست و باطل دیگری جواب دهید و این‌گونه مجادله که موجب گرفتاری پیروان ناتوان ما و نیز اهل باطل است، حرام و ممنوع می‌باشد، اما اهل باطل آن نقطه ضعف را هنگام بحث با افراد ناتوان از شما حجت و دلیلی بر پوچی او قرار می‌دهند و افراد ناتوان شما از مشاهده این وضع دلگیر و محزون می‌شوند؛ اما مجادله احسن همان‌گونه است که خداوند به پیامبرش در بحث با منکرین حشر آموخته که: «و برای ما مثلی زد - در زنده کردن مردگان - و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: کیست که استخوان‌ها را درحالی که پوسیده و خاک شده زنده کند» (یس / ۷۸) و خداوند در ردّ آنان فرموده: «بگو - ای محمد - همان خدای که نخستین بار آفریدش زنده‌اش می‌کند و او به همه آفرینش - یا آفریدگان - داناست. همان خدای که برای شما از درخت سبز آتشی پدید کرد، پس آنگاه از آن آتش آفریدید». (یس / ۸۰ - ۷۹) بدین ترتیب خداوند از پیامبرش خواسته تا با مخالفان حشر و قیامت مجادله کند و به او فرموده: بگو: همان که نخستین بار آفریدش زنده‌اش می‌کند. آیا خداوند از برگردان آنکه در آغاز آفریدش پس از پوسیده شدن عاجز و ناتوان می‌شود؟! بلکه به نظر شما آغاز خلقت مشکل‌تر از برگردان آن است. امام صادق علیه السلام فرمود: این معنای مجادله احسن است که در آن جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای مخالف باقی نمی‌گذارد و شبهه و اعتراض مطابق فهم او پاسخ داده می‌شود.^۱

برای تعبیر «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» مفسران شیعه و اهل سنت نظراتی را بیان داشته‌اند. بیضاوی جدال احسن را روشی می‌داند که از ویژگی‌هایی نظیر مدارا، نرمی، راهکار راحت‌تر و مقدمات مشهورتر

۱. امام عسکری، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری* علیه السلام، ص ۵۲۸.

برخوردار است.^۱ صاحب تفسیر **جامع البیان** به استناد روایتی جدال احسن را چشم‌پوشی کردن و روی‌گرداندن از آزار و اذیت دیگران در راه تبلیغ دین معنا می‌کند.^۲ طبرانی نیز بیانی شبیه به تفسیر **جامع البیان** دارد.^۳ علامه طباطبائی در ذیل آیه چنین توضیح می‌دهد:

و جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از آنچه را که خصم خودش به تنهایی یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم.^۴

علامه در ادامه برای تفهیم قید «احسن» مجادله غیر احسن را توضیح داده و آن را موجب احیای باطل می‌داند و چنین بیان می‌کند: چنین مجادله‌ای احیاء حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله‌ای صرف مناقضه باشد نه احیاء حق.^۵ علامه رديه‌ای هم بر گفتار برخی مفسران دارد که قائل‌اند وجه ترتیب در ذکر حکمت و موعظه و جدال در آیه شریفه به حسب فهم مردم و استعداد پذیرفتن حق است، بعضی از خواص که دارای دل‌هایی نورانی و قوی و با استعدادند و حقایق عقلی را زود می‌پذیرند و زود و به شدت در برابر مبادی عالی مجذوب گشته، با علم و یقین الفت و انس زیادی دارند، دعوتشان باید از راه حکمت؛ یعنی برهان صورت گیرد و بعضی عوام هستند که دل‌های تاریک و استعدادی ضعیف داشته و الفتشان بیشتر با محسوسات است و دل‌بستگی‌شان بیشتر با رسوم و عادات است، چنین کسانی سرکاری با برهان نداشته و آن را نمی‌پذیرند، ولی معاند با حق هم نیستند، این‌گونه اشخاص را باید با موعظه حسنه به راه آورد. بعضی دیگر معاند و لجبازند، باطل را سرمایه خود کرده و می‌خواهند با آن حق را سرکوب نمایند و از راه مکابره و لجبازی با دهان‌هایشان نور خدا را خاموش نمایند، مردمی هستند که آراء باطل در دل‌هایشان رسوخ نموده، تقلید از مذهب‌های خرافی نیاکان و اسلاف بر آنان چیره گشته، دیگر نه برهان، آنان را به سوی حق هدایت می‌کند و نه موعظه سوقشان می‌دهد، این دسته‌اند که رسول خدا ﷺ مأمور شده از راه مجادله آنان را دعوت کند.

وجه فساد این تفسیر این است که هر چند وجهی دقیق است و لیکن این نتیجه را نمی‌دهد که هر

۱. بیضاوی، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲. طبری، *جامع البیان*، ج ۱۴، ص ۱۳۱.

۳. طبرانی، *التفسیر الکبیر*، ج ۴، ص ۸۹.

۴. طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۳۷۱.

۵. همان، ص ۳۷۲.

تطبیق گونه‌های دعوت به حق در سوره بقره با تکیه بر تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل □ ۱۴۹

طریق مختص به کسانی باشد که مناسب آن طریق‌اند؛ زیرا گاه می‌شود که موعظه و مجادله در خواص هم اثر می‌گذارد، هم چنان‌که گاهی در معاندین هم مؤثر می‌افتد و گاه می‌شود که مجادله به نحو احسن درباره عوام که الفتشان همه با رسوم و عادات است نیز مؤثر می‌شود، پس نه در لفظ آیه دلیلی بر این اختصاص داریم و نه در خارج و واقع امر.^۱

نمونه‌های جدال احسن در سوره بقره

نمونه نخست: خداوند در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره بقره می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ.
چون به آنان گویند در زمین فساد نکنید، می‌گویند فقط ما اصلاح‌گریم. آگاه باشید یقیناً خودشان اهل فسادند ولی درک نمی‌کنند.

خودفریبی منافقان به‌جایی می‌رسد که نه‌تنها مفسد بودن خود را انکار می‌کنند بلکه خود مصلح می‌دانند! شاید شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان «زینت» بخشیده است یا احتمال دارد که این ادعای واهی نشانگر «اوج نفاق» آنان باشد. بنابراین چون معیار حقیقی شخصیت و منش آدمی همان باطن اوست و به دلیل آنکه آنان در باطن پنهان خود مبتلا به انواع فسق و فساد عقیده هستند، در نتیجه خودشان مفسد هستند. اگرچه قدرت تشخیص آنان واژگونه گردیده و قیحانه مؤمنان را بدون هیچ دلیلی سفیه و خود را مصلح می‌دانند. منشأ این قضاوت نابخردانه چیزی جز جهل مرکب نیست و هدف آنان تبرئه منافقانه خویش از طریق فرافکنی و عوام‌فریبی است.

نمونه دوم: در آیه ۱۳ سوره بقره چنین آمده است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ.
چون به آنان گویند: ایمان آورید چنان‌که دیگر مردم ایمان آوردند، می‌گویند آیا ما هم مانند سبک‌مغزان ایمان آوریم آگاه باشید قطعاً اینان سبک‌مغزند ولی از شدت کوردلی به این حقیقت [آگاه نیستند].

در بخش اول آیه مرء باطل منافقان بیان شده است. وقتی به آنان گفته می‌شود که چرا ایمان نمی‌آورید شبیه تمامی اهل باطل با بیان تهمتی ناروا و بی‌اساس به قصد تحقیر مخاطب و دست‌یابی به هدف شوم خود، نیش‌دارترین سخنان را بیان می‌کنند تا توجه را از خود، مصروف و به دیگران

۱. همان، ص ۳۷۳.

معطوف دارند. حقیقت امر آن است که آنان صداقت، پاک‌دلی، صفای باطن و اخلاص مؤمنان را «سفاهت» و کذب، مکر، خدعه، مرض قلبی، فساد در زمین، خیانت و پیمان‌شکنی و سایر اعمال و رفتارهای شیطنانی خود را «ذکاوت» می‌خوانند، درحالی‌که خود به وصف سفاهت اولی‌ترند و این نوع قضاوت که ریشه در جهل و بی‌خردی آنان دارد، سند دیگری بر ناتوانی آنان در تمیز حق از باطل است.

نمونه سوم: خداوند در آیه ۸۰ سوره بقره می‌فرماید:

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؟

و گفتند آتش [دوزخ] جز چند روزی به ما نمی‌رسد بگو آیا [بر این عقیده خود] از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید؟ که هرگز خداوند از آن پیمان تخلف نخواهد کرد.

یک نمونه از ادعای باطل و ظن و گمان‌های بی‌اساس یهود این بود که می‌گفتند: آتش جهنم فقط مدت محدودی به ما می‌رسد. (چهل روزی که بنی‌اسرائیل گوساله‌پرستی کردند). جالب اینجاست که نمی‌گفتند وارد آتش جهنم می‌شویم یا به‌وسیله آتش عذاب می‌شویم بلکه در حد «مس» یعنی تماس جزئی و سطحی. نکته دیگر این وعده از طرف خداوند به آنها داده نشده بود و خودشان هم آن را در کتابشان نوشته بودند، فقط می‌گفتند (قالوا) خداوند که از ادعاهای بی‌اساس آنان آگاه است، می‌فرماید اگر از طرف خداوند به شما چنین وعده‌ای داده شده است. مطمئن باشید خداوند صادق الوعد است و محال است که خلف وعده نماید. البته شما از طرف خداوند چیزی می‌گویید که نشان می‌دهد از سنت‌های الهی هیچ‌گونه علم و آگاهی ندارید.

نمونه چهارم: خداوند در آیه ۱۷۰ سوره بقره می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْعَلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

و هنگامی که به آنان که [مشرک و کافرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند؛ نه بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا اگرچه پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه حق [را به سبب کوردلی] نمی‌یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهید کرد؟]

چنین انسان‌هایی که فرمان‌بردار شیطان شده‌اند برخلاف دستورات الهی حلال و حرام را به هم می‌آمیزند و از خوردن حرام هیچ ابایی ندارند و به آن افتخار می‌کنند. اگر به آنان گفته شود به‌جای تبعیت از اوامر گمراه‌کننده شیطان از دستورات نجات‌بخشی که خداوند نازل فرموده، پیروی کنید توجیه شیطنانی

تطبیق گونه‌های دعوت به حق در سوره بقره با تکیه بر تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل □ ۱۵۱

و بی‌اساس دیگری را مطرح می‌کنند که پدران و آباء و اجداد ما هم به همین روش امرار معاش می‌کردند. باید به آنان گفت مگر نه چنین است که پدران شما هیچ فکر و اندیشه صحیح و هیچ عقل و فهمی درستی نداشتند و از نعمت هدایتی که شما برخوردار هستید، آنان محروم بودند؟
در تفسیر تسنیم آمده است:

بسیاری از روش نیاکان، نه مستند به وحی و نه متکی به عقل است و کسی که اعتقادات خود را به اموری استوار کند که نه برهان عقلی آن را تأیید کرده، نه دلیل نقلی آن را تصحیح کند، نه عاقل است و نه مهتدی. احیای روش چنین نیای نا بخرد و گمراهی، اجابت دعوت شیطان است.^۱

نتیجه

در مقاله حاضر ابتدا به تحلیل آیه ۱۲۵ سوره نحل پرداخته شد و دیدگاه‌های مختلف درباره حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن در تفاسیر بیان گردید. برای نمونه علامه طباطبایی گونه‌های دعوت به حق در قرآن را با سه طریق منطقی؛ یعنی برهان، خطابه و جدل منطبق می‌دانست. سوره بقره به عنوان نمونه جهت بررسی شیوه‌های دعوت به حق مورد بررسی قرار گرفت و برخی آیات به عنوان نمونه‌هایی بیان شدند. بر پایه مطالعه انجام‌شده روشن شد که خداوند در قرآن کریم نه تنها پیامبر را به دعوت بر اساس شیوه‌های سه‌گانه حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن فراخوانده است، بلکه در خود قرآن کریم نیز از این شیوه‌های سه‌گانه بهره برده است. توجه به شیوه‌های دعوت و هماهنگی آنها با شرایط گوناگون دعوت دینی بسیار اهمیت دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، تهران، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۸ ق.

- ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- امام عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.

۱. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۳۵.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۳ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، تحقیق عبدالکریم عابدینی، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ش، چ ۳.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ق، چ ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اربد، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق، چ ۲.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۶ ش، چ ۲.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش، چ ۱۰.